

سلفی گری در شبه قاره هند

## سلفی گری در شبه قاره هند

سلفی گری به معنای بازگشت به روش گذشتگان است اما گروه های سلفی در مناطق مختلف دارای افکار متفاوتی هستند. سلفی گری در شبه قاره هند توسط شاه ولی الله دهلوی مطرح شد و بعد از او شاه عبدالعزیز دهلوی سردمدار این تفکر در منطقه شبه قاره بود. و با تأسیس مدرسه ی دار العلوم دیوبند این تفکر در این منطقه پایدار شد. سلفی گری مکتب دیوبند در موارد مختلف با سلفی گری وهابیت تفاوت دارد، از جمله در عقل گرایی، تفکر تقریب بین مذاهب، اعتقاد به طریقت و تصوف، و اختلاف در مذهب. اما به مرور زمان وهابیت ر بین آنها نفوذ کرده و برخی را متمایل به اعتقادات خودشان کرده اند.

### مقدمه

در فصل های گذشته، گونه شناسی سلفی گری به اجمال بحث شد؛ اما در این فصل و فصل آینده به بررسی مصداق های سلفی گری پرداخته خواهد شد. در فصل گذشته، گونه شناسی بر اساس اندیشه ها و مبانی فکری انجام گرفت؛ اما در این فصل ملاک تقسیم، پراکندگی جغرافیایی سلفی گری است.

باید توجه داشت که از دو زاویه می توان مصداق های سلفی گری را بررسی کرد:

#### 1 - بررسی خاستگاه اندیشه ای سلفی گری:

در این نگاه، مصداق های سلفی گری با توجه به خاستگاه جغرافیایی آن ها بررسی می شود. بی شک، شرایط اجتماعی، اعتقادی و سیاسی هر منطقه نق مهمی در شکل گیری سلفی گری در آن منطقه داشته است. چنین وضعیتی موجب شده است که سلفی گری مفهومی عام، یک دست و منسجم نباشد و با توجه به منطقه هایی که در آن رشد کرده، دارای جریان های مختلف داخلی باشد.

#### (2) بررسی قلمرو فعالیت سلفی گری:

در این رویکرد، منطقه هایی که سلفی گری در آن فعال است و می کوشد با روش های مختلف، در عرصه های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی بر این منطقه های تأثیر بگذارد، بررسی می شوند. با این نگاه، سلفی گری در این منطقه ها الزاماً حالتی بومی ندارد و از نقاط دیگر به این منطقه ها وارد شده است.

از این رو، پیش از بررسی مصداق های سلفی گری، نکات زیر را پیش فرض می گیریم:

(1) سلفی گری مفهومی عام، مطلق و منسجم نیست و میان جریان های مختلف آن، کاملاً تضاد وجود دارد. بی شک این تضاد ها را باید به گونه ای شفاف روشن کرد تا توهم وجود دشمنی منسجم در برابر جهان اسلام برطرف شود.

(2) هرچند جریان هایی مختلف به عنوان سلفی گری شناخته می شوند، اما همه ی آن ها از نظر اندیشه ای، در ردیف سلفی گری مصطلح قرار نمی گیرند. بسیاری از آن ها در سیر تاریخی خود، به جریان های رادیکالی تبدیل شده اند و سلفی گری وهابی، آن ها را در مسیر رادیکالیسم مذهبی و سیاسی قرار داده است؛ در حالی که در گذشته - دست کم در مقام

عمل - چنین نبوده اند. بنابراین، هنگامی که عنوان سلفی گری به مکتبی داده می شود، بدین معنی نیست که الزاماً در ردیف سلفی گیر وهابی قرار دارد؛ بلکه از نظر مبانی به مبانی عام سلفی گری نزدیک است.

(3) ممکن است حتی در یک گرایش سلفی گری، چند جریان وجود داشته باشد که در حوزه های مختلف به شدت با یکدیگر مخالف باشند؛ چنان که در سلفی گری های وهابی، شبه قاره و مصر، چنین وضعیتی کاملاً دیده می شود. از آن جا که هدف این نوشتار کوتاه، تمرکز بر مهم ترین مصداق سلفی گری، یعنی وهابیت است، تنها به جریان های داخلی این گونه پرداخته خواهد شد و به دیگر جریان های سلفی گری، اشاره خواهد شد.

(4) سلفی گری، با وجود اختلاف های عمیق در مبانی اعتقادی و سیاسی جریان های درونی خود، به دنبال ایجاد رهبری واحد در میان آنهاست و این وظیفه را سلفی گری وهابی بر عهده گرفته است. این جریان، امروزه خود را عهده دار رهبری جریان های سلفی گری معاصر می داند و با توجه به ظرفیت های تبلیغی، مالی و موقعیتی (استیلا بر حرمین شریفین)، همه تلاش خود را برای سامان دهی جریان های سلفی گری به کار گرفته است و در حقیقت، از آن ها در راستای هدف های خود بهره برداری می کند. این در حالی است که مبانی بسیاری از این جریان هایی که به عنوان سلفی گری شناخته می شوند، با مبانی سلفی گری وهابی متضاد و متغایر است.

شبه قاره ی هند، یکی از قطب های جمعیتی و اندیشه ای جهان اسلام است. اگر در گذشته، مصر مهد اندیشه های اسلامی بود، دیر زمانی است که شبه قاره ی هند نیز مرکز تحولات و خاستگاه اندیشه های اصلاحی یا افراطی است. فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی شبه قاره، عموماً، و به ویژه پاکستان - پس از تقسیم شبه قاره - به خاستگاه ستیز میان مذاهب اسلامی تبدیل شده است؛ تا آن جا که سلفی های افراطی، این منطقه را بهشت خود می دانند. تکفیر در این منطقه امری طبیعی است و مذاهب مختلف به سادگی یک دیگر را تکفیر می کنند. از چنین فضایی، بیش از همه، سلفی گری افراطی عربستان بهره برداری کرده و با تلاش برای هم گرایی جریان های سلفی موجود در این منطقه، به خوبی از این جریان های استفاده ی ایزاری می کند.

## 1 - دوره های سلفی گری در شبه قاره ی هند

### 1.1 - دوره ی اول سلفی گری: شاه ولی الله دهلوی

برای یافتن ریشه های سلفی گری در شبه قاره باید به قرن دوازدهم، دوره ی محدث بزرگ شبه قاره، «شاه ولی الله دهلوی» بازگشت. شاه ولی الله دهلوی (1114 - 1176) شخصیتی چند بعدی بود که در زمینه های گوناگون، از جمله فقه، کلام، ادبیات و حدیث تبحر داشت. در قرن دوازدهم دو جریان موازی و هم زمان، با شعار پیرایش دین از خرافات و احیای دوباره ی آن، در جهان اسلام شکل گرفت. جریان وهابی به رهبری «محمد بن عبدالوهاب» در منطقه نجد و حجاز آغاز شد و در آن جا رشد کرد. دوم، جریان دهلوی که خاستگاهش منطقه ی شبه قاره بود و در میان مسلمانان این منطقه رشد یافت. گویا شاه ولی الله مدتی در مدرسه های نجد و حجاز تحصیل کرده بود و هم زمان، محمد بن عبدالوهاب نیز در همان مدرسه ها مشغول به تحصیل بوده است؛ اما شواهدی که دلالت بر ملاقات یا ارتباط این دو با یک دیگر داشته باشد، موجود نیست.

با این حال، میان اندیشه ای سلفی شاه ولی الله دهلوی و محمد بن عبدالوهاب تفاوت های اساسی و بنیادینی دیده می شود که پس از بررسی مبانی اندیشه های شاه ولی الله به آن

ها اشاره خواهد شد.

دوره ی شاه ولی الله دهلوی، دوره ی حضور استعمار انگلستان و رشد اندیشه های هندوی در میان مسلمانان بود؛ از یک سو، خرافات و اندیشه های انحرافی هندوها و دیگر ادیان محلی شبه قاره، جامعه ی مسلمانان را تهدید می کرد و از سوی دیگر، استعمار انگلستان در پی نابودی فرهنگ و جامعه ی اسلامی در شبه قاره بود. شاه ولی الله برای احیای دین، روش حدیث گرایی را برگزید. به نظر وی، علت انحطاط دین و پیدایش خرافات در آن، دوری از منابع حدیثی بود؛ از این رو کوشید بار دیگر نگاه به حدیث را در میان مسلمانان شبه قاره زنده کند. اما او از «ابن تیمیه» نیز تأثیر پذیرفته بود در مساله ی توحید، نگاهی افراطی داشت به نظر او، یاری خواستن از غیر خدا - مانند اولیای الهی - برای برآوردن حاجت، نذر کردن برای آنان با انگیزه ی رفع بیماری، سوگند به نام های غیر خداوند، و مانند این ها، همگی در زمره ی شرک قرار می گرفتند.[1] چنین رویکردی او را در برابر نحله های تصوف رایج در هند قرار می دهد.

البته حدیث گرایی و دیدگاه وی درباره ی مباحث شرک و توحید، به معنی عقل ستیزی مطلق او نبود. وی برای بررسی احادیث و منابع دینی، اصل اجتهاد را می پذیرفت و معتقد بود که مجتهدان و عالمان اسلامی در رویارویی با اوضاع و احوال جدید، به جای پای بندی به راه حل های پیشین، می توانند به گونه ای کارآمد درصدد ارائه ی پاسخ های جدید برآیند.[2] با این حال، وی اجتهاد را منحصر به امور فرعی محدود می دانست و در مسائل اعتقادی، برای عقل ارزشی قائل نبود. به نظر او، مردم در مسائل اعتقادی باید اعتقادات بزرگان پیشین سنت را برگزینند و از آنان پی روی کنند و از پرداختن به مسائلی که علمای سلف بی اساس دانسته اند، اجتناب ورزند.[3]

آنچه در اندیشه ی شاه ولی الله دهلوی اهمیت دارد، تلاش برای نزدیکی مذاهب اسلامی به یکدیگر است. به نظر او، اختلاف های مکتب های فقهی چهارگانه، بسیار سطحی و ظاهری، و با رجوع به کتاب و سنت رفع شدنی است. به همین علت، او تقلید از هر یک از مذاهب چهارگانه (حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی) را جایز می دانست.[4]

در امور اعتقادی نیز او کوشید تا عقاید دو مکتب و طریقه ی تصوف رایج زمان - یعنی وحدت وجود متأثر از فلسفه ی ابن عربی و مکتب وحدت شهود شیخ احمد سرهندي، از عالمان بزرگ هند - را در هم بیامیزد. به اعتقاد او، اختلاف بین این دو مکتب، جزئی است و هر دو در اصول و کلیات، عقاید مشترکی دارند.[5]

نکته ی قابل توجه دیگری که او را از دیگر سلفی ها کاملاً جدا می کند، تصوف بود. وی مانند پیشینیان خود معتقد بود که دین از دو بخش شریعت و طریقت تشکیل شده است و هیچ یک از این دو، به تنهایی نمی تواند سعادت و رستگاری انسان را فراهم کند. به همین دلیل، وی مانند بسیاری از عالمان شبه قاره افزون بر شریعت و مناسک دینی، به تصوف پای بند بود. شاه ولی الله دهلوی، پیرو «طریقت نقشبندی» بود و این مسأله، راه مکتب وی را از مکتب سلفی گری وهابی کاملاً جدا می کند.

هم دوره ی او محمد بن عبدالوهاب، به شدت با تصوف مخالف بود و بزرگان تصوف و عرفان را گمراه و گمراه کننده معرفی می کرد.[6] حتی سنخ سلفی گری او با سلفی گری ابن تیمیه نیز در این زمینه متفاوت بود. در حالی که ابن تیمیه، محی الدین عربی را گمراه و گمراه کننده می شمرد، شاه ولی الله به او علاقه داشت.[7]

شاه ولی الله با وجود وسعت دید و اندیشه ی تقریبی، متأسفانه درباره ی شیعه بی مهري کرده است. وی در کتاب «قره العینین فی تفضیل الشیخین» شیعه را فرقه ی ضاله می خواند؛ چه این که شیعیان - به گفته ی او - به ثقه بودن قرآن عقیده ندارند و در «ختم نبوت راه زندقه را

پیش گرفته اند».[8] البته برخی کوشیده اند، دیدگاه او را درباره ی شیعه معتدل نشان دهند و در این باره به سخن فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی استناد کرده اند که گفته است: پدرش هرگز بر کفریت شیعه فتوا نداد.[9] البته با توجه به مستندات یاد شده، چنین به نظر نمی رسد. به هر حال، با وجود دیدگاه های نظری او در مخالفت با شیعه، در مقام عمل، با آن مبارزه نکرد و به کشتن شیعیان فتوا نداد.

اندیشه ی شاه ولی الله دهلوی در منطقه ی شبه قاره، تأثیری ژرف بر جای نهاد؛ به گونه ای که در قرن های بعد نیز شاخه ای از مسلمانان، از او تأثیر پذیرفتند.

## 2، 1 - شاه عبدالعزیز دهلوی

شاه عبدالعزیز دهلوی (1176-1239)، فرزند شاه ولی الله دهلوی، به مبانی مصطلح سلفی گری نزدیک تر شد. وی پیش از پدر به حدیث گرایش داشت و عقل نیز در نگاه وی از اهمیت کمتری برخوردار بود. جنبش شاه ولی الله دهلوی در دوره ی شاه عبدالعزیز به سوی افراطی شدن پیش رفت.

ویژگی دیگر سلفی گری شاه عبدالعزیز دهلوی، ورود سیاست به اندیشه ی سلفی گری در دوره ی اوست. این اندیشه به صورت مستقیم به میدان مبارزه با سیک ها و انگلیسی ها وارد شد. شاه عبدالعزیز با استفاده از دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر»، هند را به دلیل حضور انگلیسی ها دارالکفر نامید و وظیفه ی هر مسلمانی را در این سرزمین، جهاد یا هجرت دانست.[10]

وی به همراه یکی از رهبران سیاسی با نام «سید احمد باریلی»، سازمان «جنبش مجاهدین» را شکل داد. این جنبش، حرکتی سازمان یافته و مسلحانه بود که اوج فعالیت های آن در سال های 1824 تا 1831 بود. این سازمان، سیک ها را که به علت ضعیف شدن امپراتوری مغول قدرت یافته و منطقه های مسلمان نشین را اشغال کرده بودند، به عقب راند و پیشاور را فتح کرد. البته در سال 1831 بار دیگر سیک ها توانستند با ارتش قوی و با پشتیبانی انگلیس این شهر را تصرف کنند و بسیاری از رهبران این حرکت، از جمله سید احمد باریلی و شاه اسماعیل دهلوی - نوه ی شاه ولی الله دهلوی - را بکشند. [11] هنگامی که انگلستان پنجاب را در سال 1849 تصرف کرد، این جنبش دوباره فعال شد و این بار ماهیتی ضد انگلیسی یافت و به مبارزه با انگلستان پرداخت. این حرکت، هرچند توسط بریتانیا به شدت سرکوب شد، تا دهه ی دوم قرن بیستم فعال بود. ویژگی این جنبش سامان یافتگی و نظام مند بودن آن بود؛ چه این که خود دارای تشکیلات مستقل مالی با نام «بیت المال» دادگاه های اختصاصی مستقل از دولت بریتانیا، و ... بود.[12] عالمان اسلامی در ردیف طرفداران جنبش مجاهدین بودند. انگلیسی ها این حرکت را به دلیل مبارزه جو بودن آن، حرکت محمد بن عبدالوهاب تشبیه می کردند.[13]

در این دوره، جدای از جایگاه علمی شاه عبدالعزیز دهلوی، سید احمد باریلی نیز به عنوان اسطوره ی جهاد، مطرح و به «سید احمد شهید» نامور شد. در سالیان بعد نیز وی نماد مبارزه های مکتب سلفی گری هندی معرفی شده است.

شاه عبدالعزیز نیز مانند پدر، صوفی مسلک و معتقد به مکتب کلامی «ماتریدی» بود. شاه عبدالعزیز، متأسفانه گوی دشمنی با شیعه را از پدر ربود و مخالفت های خود را از مجادله های علمی به تهمت و افترا و ناسزاگویی ها سخیف کشاند. او در کتابی با نام «تحفة اثنا عشریه»، به گمان خود باورهای شیعه را نقد کرد. متأسفانه زبان این کتاب بسیار زشت و دور از ساحت اندیشه ورزی است. به گفته ی «میر حامد حسین هندی»:

در این کتاب عقاید و آرای شیعه را به طور عموم و فرقه های اثنا عشریه را به خصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عبارتی خارج از نزاکت و کلماتی

بیرون از آداب و سنن مناظره و به شیوه ی کتب نوآموزان که به خطاب نزدیک تر است تا به برهان، مورد حمله و اعتراض قرار داده ... کتاب را مملو از افتراءات و تهمت های شیعه ساخته است. [14]

«محمد رضا حکیمی» نیز درباره تأثیرهای این کتاب بر جامعه ی اسلامی می گوید: "او بدون رعایت جانب حق و حقیقت، و بدون در نظر گرفتن واقعیت های تاریخی اسلامی، و سنت صحیح و آیات ولایت و حقایق وحی و احادیث معتبر، و بدون پاسداری معارف سنت نبوی و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه ی حدود علم حدیث و بدون توجه به مصالح امت و مسائل دنیای اسلام و حق برداری شیعه و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت." [15]

از میان ردیه های بسیاری که بر این کتاب نوشته شد، «عبقات الانوار» مرحوم میر حامد حسین هندی، پاسخی بسیار دقیق به پندارهای این کتاب بود.

### 1, 3 - دوره ی سوم: مکتب دیوبند (پیش از استقلال پاکستان)

پس از محدث دهلوی، اندیشه ی سلفی در حوزه ی عمل (جهاد) و حدیث گرایي، به پیش آمد و در قرن نوزدهم، «مکتب دیوبند» را پدید آورد. مکتب دیوبند آمیزه ای از اندیشه های شاه ولی الله دهلوی و شاه عبدالعزیز دهلوی بود. دیوبند منطقه ای در ایالت «اوتر پرداش» هند است که گروهی از عالمان در سال 1283 قمری به مدرسه ای به نام «دار العلوم» در آن ساختند هدف از ساختن این مدرسه، مبارزه با سلطه گری های انگلستان بود؛ چه این که انگلستان می کوشید با در دست گرفتن آموزش و پرورش، و توسعه ی روش آموزش غربی، استعمار را در هند نهادینه کند. افرادی همانند «مولوی محمد قاسم نانو توی» (در گذشته ی 1294ق)، «رشید احمد کنکوهی»، «شیخ ذوالفقار علی دیوبندی»، «شیخ محمد یعقوب نانو توی» و «شیخ فضل الرحمان عثمانی دیوبندی» در ساخت این مکتب بسیار نقش داشتند. این مکتب با برپایی مدرسه های سنتی و با برنامه های درسی ویژه ای کوشید تا از تأثیرگذاری روش آموزش بریتانیایی، جلوگیری کند.

سرعت رشد مکتب دیوبند به دلیل پشتیبانی عالمان و پی روی مردم، زیاد بود و پس از مدتی، مدرسه های دیوبندی در منطقه های مختلف هند گسترده شد.

هر چند در مبانی مکتب دیوبند نیز مخالفت با شیعه وجود داشت، وجود دشمن مشترک (هندوها و انگلیسی ها) موجب بروز نیافتن اختلاف ها می شد. حتی در سال 1947 که مسلمانان شبه قاره، برای تشکیل کشوری اسلامی، از هند جدا شدند و پاکستان را بنیان نهادند، عالمان شیعه و سنی در کنار هم و به رهبری محمد علی جناح- قائد اعظم- که شیعه بود، با یک دیگر همراه شدند. در سال های نخستین استقلال نیز، هر ساله در کراچی- که در آن زمان پایتخت پاکستان بود- هیأت عزاداری حسینی تشکیل می شد، و اهل سنت نیز آن ها را همراهی می کردند.

شاید هیچ کس در آن زمان تصور نمی کرد حرکتی که برای مبارزه با استعمار انگلستان و انسجام مسلمانان هند شکل گرفته است، روزی به دست گروهی که خود را به غلط به این مکتب نسبت می دهند، به حربه ای برای مسلمان کشی تبدیل شود.

### 4, 1- مکتب دیوبند (پس از استقلال پاکستان)

سال 1947 برای مسلمانان شبه قاره سالی به یاد ماندنی بود. در این سال آزادی مسلمانان این منطقه، یعنی داشتن کشوری مستقل و آزاد با حاکمیت اسلام، تحقق یافت. رهبر استقلال پاکستان، مزده ی کشوری را به مسلمانان خسته ی شبه قاره داد که در آن، صلح و صفا حاکم بوده و الگویی برای همه ی کشورهای اسلامی باشد؛ اما چنین نشد و مسلمانانی که زمان در کنار یک دیگر، در برابر استعمار انگلیس و زیاده خواهی های هندوها می جنگیدند، اینک در برابر

هم صف کشیدند. اختلاف، تنها میان شیعه و سنی نبود؛ بلکه میان اهل سنت نیز اختلاف به شدت بالا گرفت. [16] دو دولت «ایوب خان» و «ضیاء الحق» پیش از همه، در ایجاد چنین وضعیتی نقش داشتند؛ به ویژه در دوران ضیاء الحق که با شعار اسلامی کردن پاکستان، این کشور به سوی رادیکالیسم مذهبی و فرقه گرایی سوق داده شد و خشونت و افراط به اوج رسید.

البته مکتب دیوبند پس از استقلال یک پارچه نبود و طیفی از گروه های معتدل و تندرو را تشکیل داد که به اجمال می توان آن ها را در سه گروه خلاصه کرد:

(1) گروه معتدل: این گروه که وابسته به حزب «جمعیت العلمای اسلام» شاخه ی فضل الرحمن است، می کوشد هدف های خود را در قالب مبارزه های انتخاباتی و از راه به دست آوردن فرصت های سیاسی دنبال کند. این حزب که ادامه ی حزب «جمعیت علمای هند» است، در پاکستان به نام «جمعیت علمای اسلام» تغییر نام دهد.

(2) گروه تندرو: حزب «جمعیت العلمای اسلام» شاخه ی «سمیع الحق» در پیشاور پاکستان، این گروه را نمایندگی می کند. این حزب در مقایسه با شاخه ی فضل الرحمن، دیدگاه های افراطی تر و فرقه گرایانه تری دارد و طالبان نیز محصول عمل کرد این گروه است. طالبان کمک های مالی و تبلیغات عربستان، و هم چنین مدارس دیوبندی افراطی و تسلیحات آمریکا شکل گرفت.

(3) گروه های تروریستی: این گروه ها شاخه ای از دیوبندی هستند که مسلمانان دیگر را رسماً کافر می دانند و به همین دلیل، آنان را مهدور الدم می شمارند. بمب گذاری ها، ترور ها و دیگر جنایت ها صورت گرفت در این کشور، توسط این گروه ها انجام شده است؛ گروه هایی هم چون سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و لشکر طیبه که همه، رویکردی کاملاً خشونت گرا دارند و به فکر حذف فیزیکی رقیبات هستند.

## 2 - مقایسه ی تطبیقی سلفی گری دیوبندی و سلفی گری وهابی

با نگاهی گذرا به عقاید وهابی ها و دیوبندی ها، به سادگی می توان به تفاوت های بسیار میان این دو پی برد که اجمالاً برخ از آن ها عبارتند از:

(1) عقل گرایی: در اندیشه ی وهابی ها که متأثر از اندیشه ی ابن تیمیه است، عقل جایگاهی ندارد و تنها بر نقل تأکید می شود. وهابی ها با پی روی کورکورانه از سلف- که دایره ی آن نیز بسیار گسترده است- بدون هیچ گونه تعقل و اندیشه ای، در را به روی عقل می بندند؛ در حالی که شاه ولی الله دهلوی به عنوان الهام بخش اندیشه ی دیوبندی، برای عقل و اجتهاد اهمیت نسبی قائل بود. وی عنصر اجتهاد را ضروری می دانست و پی روی صرف و بدون اندیشه از گذشتگان را بدون در نظر گرفتن شرایط روز، نمی پذیرفت. [17]

(2) تقریب: سلفی گری وهابی، بنیان کار خود را بر فرقه گرایی و تکفیر مسلمانان گذاشت. از همان آغاز، محمد بن عبدالوهاب با کافر خواندن مسلمانان، خود آنان را مباح شمرد و به کشتار ایشان پرداخت؛ در حال که شاه ولی الله دهلوی، در تقویت بنیه های امام مالک و شافعی پرداختند؛ اما شاه ولی الله دهلوی، هر چند خود حنفی بود، تقلید از امامان دیگر مذاهب فقهی را نیز جایز شمرد. وی حتی برای نزدیکی بیش تر، کوشید تا مشرب فلسفی وحدت وجود ابن عربی را با مشرب عرفانی وحدت شهود شیخ احمد سر هندی پیوند دهد.

(3) طریقت: طریقت یکی از اصل های مهم دیوبندی است. شاه ولی الله دهلوی و پیروان وی، همه طریقتی هستند و طریقت را مکمل شریعت می دانند. دیوبندی ها افزون بر داشتن رهبران دینی، قطب های طریقتی نیز دارند که مهم ترین آن ها شخصی به نام «حاجی امداد الله مهاجر مکی» که به عنوان مرشد و رئیس طریقت دیوبندی ها شناخته می شود. [18]

(4) اختلاف درباره ی تصوف: در حالی که مکتب دیوبند یک فرقه ی صوفی به شمار می رود؛

وهابیت به شدت با تصوف سر جنگ دارد. وهابی ها، تصوف را یکی از عوامل انحراف مسلمانان و قطب های صوفیه را کافر و مشرک می شمارند. (5) مذهب: وهابی ها خود را به غلط پیرو احمد بن حنبله می نامند، در حالی که دیوبندی ها پیرو مکتب ابو حنیفه هستند. هم چنین، مکتب کلامی شاه ولی الله دهلوی «ماتریدی» بود؛ اما وهابی ها خود را پیرو هیچ یک از مکتب های کلامی نمی دانند، علم کلام را صرفاً نقلی می دانند و پرداختن به مباحث کلامی را کفر می شمارند. چنین وضعیتی موجب شده است که دیوبندی ها کتاب های بسیاری در رد عقاید وهابیت بنویسند. یک از این آثار، کتاب «عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت» است که به قلم عالم بزرگ دیوبند، «مولانا خلیل احمد سهارانپوری» نگاشته شده و یکی از روحانیان بنام اهل سنت، آن را به فارسی ترجمه کرده است. [19]

### 3- بهره برداری سلفی گری وهابی از افراطی دیوبند

آغاز ارتباط دیوبندی و سلفی ای وهابی، در جنگ افغانستان بود. در آن دوران، عربستان به شدت با نیروهای تندرو و افراطی از اندیشه های محمد قطب بودند، در گیر بود. محمد قطب با مطرح کردن توحید قبوری و توحید قصوری، توحیدی را که وهابی ها مطرح می کردند صرفاً جنگ با قبر ها و صاحبان بی دفاع آن ها خواند. [20] وی با طرح این پرسش که «در تخریب قبرها و جنگیدن با آن ها چه فایده ای هست؟» مفهوم توحید قصوری را مطرح کرد که در آن به جای جنگ و جدال با قبر ها و مردگان، جنگ و درگیری با صاحبان کاخ ها و حاکمان ستمگر اهمیت داشت. چنین اندیشه ای جریانی را در عربستان آفرید که مخالف دولت بود. عربستان برای انتقال بحران داخلی را به خارج انتقال داد. به همین دلیل، از یک سو عربستان بخشی از نیروهای مجاهدین و هزینه های لازم برای جنگ با شوروی را فراهم می کرد و از سوی دیگر، دیوبندی ها پایگاه نظامی و سازمان دهی نیروها را بر عهده داشتند. هم زمان با جنگ افغانستان، وهابی ها در جبهه ی دیگری نیز فعال بودند و آن، پشتیبانی مالی از گروه های دیوبندی افراطی ضد شیعی بود. گروه هایی که به غلط خود را به مکتب دیوبند نسبت می دهند، مانند سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، ابزار دست وهابی ها افراطی در مبارزه با دیگر مذاهب اسلامی شده اند. وهابی ها با وجد اختلاف عقیدتی بسیار با این گروه ها، در راستای هدف های خود، از آن بهره برداری می کنند. هم اکنون، میان سلفی گری وهابی و دیوبندی ها تندرو و افراطی که در قالب گروه های تروریستی و خشونت طلب سازمان دهی شده اند، پیوند محکمی وجود دارد؛ اما گروه های معتدل آن، مسلمان کشی افراطی را بر نمی تابند.

### 5 - اهل حدیث

یکی از گرایش های سلفی گری در منطقه ی شبه قاره، گرایش «اهل حدیث» است. البته مراد از اهل حدیث در این جا، غیر از اصطلاح اهل حدیث در صدر اسلام است. اهل حدیث در زمره ی سلفی ها اصلی شمرده می شود و کاملاً حدیث گرا است. به عقیده ی برخی، این گروه یکی از دو شاخه ی نشأت یافته از مکتب فقهی ابوحنیفه است که دومی آن مکتب، تصوف نام دارد. [21] امام با توجه به پیشینه ی تصوف و روشن بودن خاستگاه آن، [22] چنین سخنی درست به نظر نمی رسد. احتمالاً مکتب اهل حدیث کنونی پاکستان، شاخه ای از مکتب اصطلاحی شاه ولی الله است. «مولانا قمر احمد عثمانی» درباره ی وابستگی مکتب اهل حدیث به اندیشه ی اصلاحی شاه ولی الله می گوید:

" افکار شاه ولی الله تمام شبه قاره ی هند را تحت تأثیر قرار داد و شمع آزادی تفکر و اجتهاد که او بر افروخته بود، منشأ پیدایش دو گروه جدید گردید. این دو گروه، خود را منتسب به شاه ولی الله می دانند: یکی، جماعت اهل حدیث و دوم، جماعت علمای دیوبند. " [23]

چنان که از نام اهل حدیث پیداست، آنان منابع فقه را به قرآن و سنت منحصر می کنند به



همین دلیل، اجماع و آرای عالمان نخستین را به شدت نقد می کنند. به نظر قمر احمد عثمانی، انتقاد های پیاپی اهل حدیث از عالمان، پیشین، قد است هزار ساله ی امامان فقه را از بین برده است.

به گفته ی «احسان الهی ظهیر» عالم بزرگ اهل حدیث:

" تقلید از علما و اندیشمندان یک نسل و یا یک مقطع زمانی خاص، نه تنها جایز نیست، بلکه نادرست و اشتباه می باشد" [24]

چنین دیدگاه هایی این گروه را به وهابیت نزدیک می کند. آنان نیز همانند وهابی ها، تقلید را جایز نمی دانند، پیشوایان فقه اهل سنت را نقد می کنند و با مراجعه به ظاهر احادیث و نقل گرای مفرط، عقل و جایگاه آن را نادیده می گیرند.

این گروه نیز همانند وهابی ها نه تنها شعبه که مسلمانان دیگر را نیز نقد می کنند. به گفته ی «الیویه روا»، طلاب افغانی که در مدرسه ی اهل حدیث درس خوانده بودند:

" هنگام بازگشت به افغانستان، در مقابل تصوف و مذهب حنفی مبارزه کردند؛ مثلاً در زیارتگاه های محلی را تخریب نمودند. حنفی ها معمولاً آن طلبه های اهل حدیث را «وهابی» می نامیدند؛ لیکن خود طلبه های خود را «سلفی» می گفتند. روابط آن ها با ملا های سنتی حنفی متشنج شد و به برخوردهای مسلحانه ی محلی انجامید." [25]

این گروه در پاکستان به دنبال یک جامع ی سنّی استوار بر پایه ی کتاب، سنت و عمل کرد خلفای راشدین هستند [26] اما بیش از آن که مانند سلفی گری وهابی، به دنبال تکفیر و تهییج برای انجام عملیات های تروریستی باشند، رویکرد مذهبی و فرهنگی دارند. ساخت مدارس و مساجد، و انجام کارهای تبلیغی از مهم ترین فعالیت های آنان به شمار می رود. مرکز اصلی این گروه در «گوجران واله» از توابع استان پنجاب قرار دارد. [27]

اما در میان اهل حدیث، احسان الهی ظهیر استثناست. وی دید گاهی به شدت فرقه گرایانه داشت و در مورد بیش ترین بهره برداری سلفی ها وهابی قرار گرفت. او با تندروی هایی که در این زمینه داشت، موجب شد جمعیت اهل حدیث که حزب رسمی مکتب اهل حدیث بود، به دو شاخه تقسیم شود. وی با نگاشتن کتاب های بسیار تند بر ضد شیعه، آتش نفاق را، افزون بر این که میان مسلمانان سنی برافروخت، میان شیعیان و اهل سنت نیز شعله ور ساخت. او با متهم ساختن شیعه به قائل بودن به تحریف قرآن، [28] و مخدوش کردن جایگاه اهل بیت علیهم السلام، [29] شیعه را خارج از اسلام می شمارد [30] وی سرانجام در سال 1987 در یک حادثه ی بمب گذاری کشته شد.

چنین دیدگاه هایی در آثار او، وهابی ها را به شدت وسوسه کرد که از وی بیش ترین بهره را ببرند؛ بنابراین، سلفی ها وهابی کتاب های او را چاپ و در شمارگان بالا در سطح گسترده ی منتشر می کنند. [31]

البته در میان اهل حدیث، تنها شخصیتی که تا این اندازه ابراز دست وهابی ها قرار گرفت، همو بود و چنان که گفته شد، بیش تر اهل حدیث رویکرد فرهنگی و مذهبی دارند اهل حدیث با سلفی های عربستان سعودی رابطه ی زیادی دارند و عربستان نیز با توجه به دیدگاه های تند این گروه بر ضد مسلمانان دیگر، چه شیعه و چه سنی، به شدت از آنان دفاع می کنند. [32]

چنان که گفته شد، دید گاه های اهل حدیث با دیدگاه دیگر مسلمانان اهل سنت و حتی با دید گاه سلفی گری دیوبند تفاوت دارد؛ زیرا سلفی ها دیوبندی پیرو مکتب حنفی هستند، اما سلفیان اهل حدیث، تقلید را جایز نمی دانند و احکام را مستقیماً از کتاب و سنت استخراج می کنند. آنان هم چنین به شدت با تصوف مخالفتند. اهل حدیث از نظر فکری به وهابیت نزدیکند و وهابیان نیز به شدت از ایشان حمایت مالی می کنند بی شک دیدگاه اهل حدیث درباره ی دیگر

مسلمانان نیز کاملاً روشن است، چنان که هیچ یک از فرقه های اسلامی را بر نمی تابند. [33]  
پاورقی

- [1] . شاه ولی الله دهلوی، «حجة الله البالغة»، ج 1 ص 57.
- [2] . حافظ غفارخان، «شاه ولی الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه ها»، ص 56.
- [3] . مشیر الحسن، «جنبش اسلامی و گرایش های قومی در هند»، ص 339.
- [4] . حافظ غفارخان، «شاه ولی الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه ها»، ص 56.
- [5] . حافظ غفارخان، «شاه ولی الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه ها»، ص 54.
- [6] . در فصل های آینده، دیدگاه های محمد بن عبدالوهاب درباره ی تصوف، به تفصیل بررسی خواهد شد.
- [7] . حافظ غفارخان، «شاه ولی الله دهلوی: زندگی، آثار و اندیشه ها»، ص 54.
- [8] . شاه ولی الله دهلوی، «قرة العینین فی تفضیل الشیخین»، 169 - 170 جالب این که شاه ولی الله به مسائلی استناد می کند که شیعه هیچ یک را نمی پذیرد. شیعه هرگز به تحریف قرآن عقیده ندارد و هم چنین پیامبر (ص) را ختم النبیین می داند.
- [9] . شیخ محمد اکرم، «رود کوثر»، ص 549.
- [10] . سید احمد موثقی، جنبش های اسلامی»، ص 205.
- [11] . برای آگاهی بیش تر درباره ی سید احمد باریلی و جنبش مجاهدین، ر.ک: غلام رسول مهر، «سید احمد شهید».
- [12] . برای آشنایی با حرکت حدیثی گری شاه ولی الله و اندیشه های اعتقادی او، ر.ک: (7:).
- هم چنین، ر.ک: (همین کتاب: مبحث سنت و مدرنیسم).
- [13] . Ibid syeed nesar Ahmad P.30 .
- [14] . سید میر حامد حسین موسوی هندی، «عبارات الانوار»، ج 6، ص 1198.
- [15] . محمد رضا حکیمی، «میرحامد حسین»، ص 116.
- [16] . برای نمونه میان مکتب دیوبند و بریلوی ها، و یا میان این دو مکتب مودودی اختلاف های مبنایی بسیاری دیده می شود، که گاه تا سر حد تکفیر پیش می روند.
- [17] . البته در دوره های بعد، مایه های عقلان مکتب شاه ولی الله دهلوی کم رنگ شد.
- [18] . سید مهدی علی زاده موسوی، «مکتب دیوبند»، ص 73.
- [19] . خلیل احمد سهارانپوری، «عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت».
- [20] . برای آشنایی با قوحد قبوری و قصوری، ر.ک: همین مجموعه، ج 2، فصل 9.
- [21] . قاسم صافی، «سفرنامه ی پاکستان»، ص 182.
- [22] . برای بررسی تاریخ تصوف در هند، ر.ک: سید اطهر عباس رضوی، «تاریخ تصوف در هند».
- [23] . قمر احمد عثمانی، «مذهب جماعتون کافکری جایزه (بررسی فکری گروه های مذهبی)»، ص 95.
- [24] . جاوید جمال دسکوی، «علامه احسان الهی ظهیر»، ص 100.
- [25] . اولویه روا، «افغانستان و بیداری جهان اسلام»، ص 124.
- [26] . خورشید احمد ندیم، «اسلام اور پاکستان (اسلام و پاکستان)»، ص 129.
- [27] . محمد اکرم عارفی، «جنبش اسلامی پاکستان»، ص 115.
- [28] . احسان الهی ظهیر، «الشیعه و القرآن»، ص 51.
- [29] . احسان الهی ظهیر، «الشیعه و اهل بیت»، ص 266.
- [30] . احسان الهی ظهیر، «الشیعه و القرآن»، ص 141.
- [31] . در کتاب فروشی ها و کتاب خانه های عربستان، معمولاً کتاب های ضد شیعی «الهی ظهیر» وجود دارد. عالمان شیعه در کتاب های بسیاری، به دیدگاه های وی پاسخ داده اند که از میان آن ها می توان کتاب های مرحوم علامه عسکری و برخی از تک نگاری ها در این زمینه را نام برد.
- [32] . محمد اکرم عارفی، «جنبش های اسلامی پاکستان»، ص 119.

[33] . در برابر دیوبندی ها و وهابیت، در شبه قاره جریان مخالفی وجود دارد به نام «مکتب بریلوی» این مکتب را «احمد رضا خان بریلوی» (1272 - 1340)، بنیان گذاشت. او با وهابیان (و به قول خودش: نجدیان) نیز مخالف بود در برانگیختن سنیان هند و حجاز بر ضد ایشان بسیار کوشید؛ در تخطئه ی دیوبندیان و نیز بنیان گذاران «ندوة العلماء» که دیدگاه های کم و بیش مشابه با وهابیان دارند، بسیار اهتمام داشت و در رد ایشان و وهابیان، در مجموع، بیش از دوپست اثر پدید آورد (ر.ک: 24: ص 8) این در حالی است که هر دو فرقه، از نظر فقهی پیرو مکتب ابوحنیفه هستند. احمد رضا خان بریلوی با نگاشتن کتاب «حسام الحرمین» حکم ارتداد دیوبندی، برخی نسبت ها را به ناروا به مکتب دیوبند داده بود. هم چنین وی ابن تیمیه را گمراه و گمراه کننده معرفی می کند (25: ص 69، پاورقی) وی هم چنین شاه اسماعیل دهلوی، از رهبران مکتب دیوبند را «طاغیة النجدیة» و کتاب او را «کفریات» می شمارد. (25: ص 248).